

بررسی تطبیقی مؤلفه‌های مفهومی مقاومت در همنشینی با عنصر تکرار شونده کودک

با تکیه بر اشعار فارسی، عربی و فرانسوی

مریم جلالی^{۱*} طیبه سیفی^۲ روح‌الله قاسمی^۳

۱. استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید بهشتی

۲. استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید بهشتی

۳. استادیار زبان و ادبیات فرانسه دانشگاه شهید بهشتی

پذیرش: ۱۳۹۶/۱۰/۷

دریافت: ۱۳۹۶/۶/۲۴

چکیده

متن ادبی به طور کلی به بررسی موارد تلاقی ادبیات در آثار مختلف و یافتن پیوندهای مشترک و قرابت‌ها در ادبیات و سایر مظاهر معرفت انسانی می‌پردازد. در حوزه شعر، همنشینی موتیف‌ها یا عناصر تکرار شونده، بیانگر اندیشه و هدف شاعران از سرایش است. کودک و کودکی از عناصری است که مکرراً به اشعار مقاومت ملل گوناگون راه یافته است. در واقع شاعران با آوردن موتیف کودک و کودکی در کنار مؤلفه‌های مفهومی، رویکرد خود را به مقوله کودکی و نقش کودک در جامعه‌ای که دچار جنگ یا مقاومت شده، نشان داده‌اند. برای پی بردن به ظرایف این تلاقی در میان متون ادبی ملل مختلف ابتدا اشعار مقاومت در سه زبان فارسی، عربی و فرانسه انتخاب شده و پس از تعیین مؤلفه‌های مفهومی، ارتباط کاربرد عنصر تکرار شونده کودک و کودکی با این مؤلفه‌ها تحلیل شده است. یافته‌های همسان بیانگر توانش فکری مشترک شاعران در کاربرد موتیف کودکی در اشعار مقاومت است. این هم‌نشینی نشان می‌دهد در اشعار منتخب، از کودک و مفهوم کودکی غالباً استفاده ابزاری شده و مفهوم کودکی در خدمت بیان اهداف بزرگسالان قرار گرفته است.

واژه‌های کلیدی: بررسی تطبیقی، عنصر تکرار شونده، کودک، شعر مقاومت، مؤلفه‌های مفهومی.

۱. مقدمه

یکی از عواملی که سبب شد مقدمات تعریف و تعیین مفهوم کودکی در جهان ایجاد شود، پیدایش جامعه جدید صنعتی بود. «وقوع رنسانس و انتقال از جامعه فئودالی به جامعه بورژوازی سهم مهمی در تغییر نگرش جامعه اروپا نسبت به مفهوم کودکی داشت. این تحول که سرانجام با وقوع انقلاب صنعتی به اوج خود رسید، مفهوم امروزی دوران کودکی را شکل داد» (شاه‌آبادی، ۱۳۸۵: ۸۵). از آغاز، ادبیات بستری برای ظهور این مفهوم بوده است. امروزه پرداختن به مقوله کودک و کودکی در آثار ادبی، سبب شده است دیدگاه‌های تازه‌ای در تحلیل آثار مطرح شود.

ترسیم مفهوم کودکی و وضعیت کودکان در شعر مقاومت و پایداری دو سو دارد؛ گاه چنان زنده و واقع‌گرایانه متن را از ادبیت توصیفی، دور می‌کند و گاه چنان با زیبایی ادبی گره می‌خورد که می‌تواند احساس هر مخاطبی را تحت تأثیر خود قرار دهد. در هر دو نوع حضور عنصر تکرارشونده کودکی در شعر مقاومت دست‌مایه شاعران برای سرایش مفاهیم ارزشمند و قابل ملاحظه‌ای شده است.

این عناصر که غالباً مضمون اصلی نوشته ادبی نیستند ممکن است به اشکال مختلف چندین بار تکرار شوند. برای نمونه اگر مضمون اصلی یک شعر صلح باشد شاعر ممکن در داستان چندین بار از عنصر کبوتر سفید طوری در لابه‌لای کلام استفاده کند که یادآور همین معنا باشد.

در ارتباط با عناصر تکرارشونده در شعر، شاعرانی که خود در جریان ستیز و مقاومت قرار داشته‌اند، همواره برای بیان مفاهیم پربار آزادی، رهایی، استقلال میهن، شهادت، دادخواهی و انتقام (باغی، ۱۳۶۸: ۳۱۴) جایی گشوده‌اند و حتی در آثار خود به بیان بیداد ظالمان، غربت، فقر، آوارگی، تبعید مظلومان و غیره پرداخته‌اند. فلسفه این شاعران از سروده‌ها بیداری افکار عمومی از غفلت، بیان نارضایتی‌های مردم، زنده نگه داشتن روح مقاومت و مبارزه در برابر دولتمردان ستمگر و ناکارآمد بوده است (روشنفکر، ۱۳۹۰: ۲-۳).

نقش کاربردی عناصر تکرارشونده را در یک اثر ادبی حتی در حاشیه نمی‌توان نادیده گرفت. بسیاری از باورها، اعتقادات و رویکردهای اجتماعی و غیره را می‌توان از حواشی اثر



دریافت (جلالی، ۱۳۹۵: ۵۹). در رابطه با آثاری که در حوزه مقاومت سروده شده است، بررسی‌های متنی نشان می‌دهد «کودک و کودکی» عنصر تکرارشونده در این اشعار است و شاعر قصد دارد با استفاده از این موتیف مفاهیم مورد نظر خود را در نظر مخاطب برجسته‌تر کند.

۲. بیان مسئله

با در نظر داشتن ابعاد ادبیات مقاومت در سه جنبه اجتماعی، وطنی و انسانی، آنگاه که شعر شاعران مقاومت به کودکان به‌عنوان قربانیان خاموش معطوف می‌شود بُعد انسانی مطرح و آنگاه که شاعران، کودکان را وارث قومیت خود می‌دانند نگاه ملی و وطنی می‌شود و زمانی که کودکان در کنار دیگر عناصر سازنده صحنه‌های مبارزه قرار داده می‌شوند وجودشان در اجتماع بخشی از واقعیت‌های جامعه جنگ‌زده و آسیب‌دیده را به نمایش می‌گذارد. در این میان وجود شباهت‌ها در کاربرد مقوله کودک و کودکی میان اشعاری که در این حوزه سروده شده، بستر بررسی تطبیقی را فراهم ساخته است.

یکی از نظریه‌های کارآمد در حوزه روش‌شناسی تطبیق «نظریه توازی» است. در این روش، متون متفاوت براساس تشابه در یک نمونه و الگوی پیشین با یکدیگر مقایسه می‌شوند (نجومیان، ۱۳۹۱: ۱۳۰) یا پیوند یک اثر ادبی با الگویی خاص بررسی می‌شود بدون توجه به اینکه رابطه تاریخی و تأثیر و تأثرات بین آنها در نظر گرفته شود (انانی، ۲۰۰۵: ۴۱-۴۲). در پژوهش حاضر به تحلیل و بررسی رویکردها و توصیفات شاعران حوزه مقاومت از پدیده کودک و کودکی پرداخته‌ایم. این بررسی در اشعار فارسی، عربی و فرانسه بر مبنای بررسی تطبیقی با رویکرد مکتب امریکایی انجام شده است. در گزینش آثار، درگیر بودن کشورهای منتخب با مقوله مقاومت و وجود بینامتنیت‌های مرتبط با کودک و کودکی به‌عنوان وجه تشابه در نظر گرفته شده است. سؤالاتی که اساس نوشتار حاضر قرار گرفته است عبارت‌اند از:

- موتیف کودک و کودکی در شعر مقاومت فارسی، عربی و فرانسوی با چه مؤلفه‌های مفهومی پیوند دارد؟

- چه وجوه اشتراک و افتراقی در کاربردهای شاعرانه فارسی، عربی و فرانسه در این زمینه دیده می‌شود؟
- استفاده از این عنصر تکرارشونده در اشعار مقاومت برخاسته از نگاه جامعه مدرن به کودک است یا کاربردی ابزاری دارد؟

۳. پیشینه پژوهش

پژوهش‌هایی از قبیل «سیمای کودک و نوجوان انقلابی در شعر نزار قبانی» (ژیلا رزمجو و امیر مقدم متقی، ۱۳۹۲)، «واکاوی تطبیقی معصومیت‌های کودکان و ظرفیت‌های انگیزشی خاطرات دوران کودکی در شعر طاهره صفارزاده و نازکالملائکه»، (علی سلیم و سونیا کهریزی، ۱۳۹۳) در رابطه با موضوع دفاع مقدس و کودک انجام شده است. اما نگارندگان پژوهش حاضر مسیری جدا از این موارد را طی خواهند کرد. بررسی تطبیقی موضوع منتخب می‌تواند منشأ نگرش اجتماع جنگ‌زده را به موضوع کودک و کودکی نشان دهد.

در اجرای این تحقیق پس از تعریف موتیف و تعیین مؤلفه‌های مفهومی موجود در اشعار، ارتباط موتیف کودک با این شاخصه‌ها تحلیل و سپس وجوه اشتراک و افتراق آن بین شعر فارسی و عربی بررسی شده است.

۴. بحث

۴-۱. موتیف کودکی و پایداری

ادبیات مقاومت، ادبیاتی است متعهد که آینه تمام‌نمای پایداری قهرمانانه هر ملت در برابر ستم و اشغالگری است (شکری، ۱۳۶۶: ۹۱). هرچند «واژه مقاومت برگرفته از ادبیات و فرهنگ عرب است و عنوان ادبالمقاومه در دهه شصت در ایران کاربرد یافت و معادل فارسی آن ادبیات پایداری نیز به کار رفت» (سنگری، ۱۳۸۹: ۱۸). به عبارت دیگر «هرگونه پاسداشتی از مرزهای ملی و میهنی نوعی ادب مقاومت» (شیرشاهی، ۱۳۹۰: ۴۹) به شمار می‌آید. در کشورهای اروپایی شهرت این نوع ادبی به ادبیات جنگ می‌رسد و مفهومی جهانشمول و کلی دارد.



مقوله دفاع مقدس در دوره دوم شعر شاعران در کشور ایران با جنگ تحمیلی مصادف شده است (موسوی گرمارودی، ۱۳۸۶: ۸۱). در کشورهای عربی ستیز و مقاومت با واژه جهاد همراه است. این مقوله با وجود صهیونیست و امپریالیسم جهانی نقش پررنگ‌تری به خود گرفته است. در کشور فرانسه ادبیات ستیز و مقاومت در رمان‌های تاریخی نمود بیشتری پیدا کرده است. برای نمونه لویی فردینان سلین نظرات ضدیهودی‌اش همچنان او را در لیست نویسندگانی قرار داده است که مشکلات بسیاری را به علت ابراز عقیده متحمل شده‌اند. در برخی از آثار سلین می‌توان رگه‌هایی از صهیونیست‌ستیزی یافت؛ برای مثال می‌توان به کتاب شرایط نامناسب^۱ اشاره کرد که به روشنی به این مسئله پرداخته است. نویسندگان دیگری همچون رنه بینه^۲، آلبر پاراز^۳، پل راسینه^۴ و بسیاری دیگر از نویسندگان فرانسوی موضوعات مرتبط با صهیونیسم‌ستیزی را در آثار خود مطرح کرده‌اند و گاه ناچار به ترک خاک فرانسه و ادامه فعالیت‌های ادبی خود در کشوری دیگر بوده‌اند. اروپا نیز همچون بقیه قاره‌ها محل ستیز و مقاومت بود و تأثیر این ماجرا در آثار شاعران و نویسندگان این حوزه جغرافیایی دیده می‌شود (دروچه مونت، ۲۰۱۱: ۸۶) تا جایی که در اشعار بسیاری از شاعران فرانسوی به‌خصوص شاعران جنگ دوم جهانی واژه شهادت در جنگ دیده می‌شود (دیکلو، ۱۳۸۹: ۴۳). مقوله کودک و ترسیم تصویرهای مختلف از او در صحنه‌های مبارزه و مقاومت اشعار عربی، فارسی و فرانسوی مفاهیم خاصی را برجسته ساخته و خود را به یک عنصر تکرارشونده یا موتیف در این آثار تبدیل کرده است.

موتیف به معنای تخصصی در یک اثر ادبی می‌تواند شخصیت، یک تصویر یا الگوی زبانی تکرارشونده باشد (کادن، ۱۹۹۸: ۴۵). عده‌ای معتقدند موتیف می‌تواند مفهومی باشد. به همین دلیل در فرهنگ اصطلاحات ادبی موتیف یک موقعیت، واقعه، عقیده، تصویر و شخصیت نوعی تعریف شده که ممکن است در چندین اثر ادبی به شکل متفاوت دیده شود (بالدیک، ۱۹۹۰: ۸۹)؛ با این اوصاف می‌توان اثبات کرد تکرار موقعیت، واقعه، توصیف وضعیت و حضور شخصیت کودک در اثر، موتیف کودک یا کودکی را ایجاد می‌کند.

نقش اساسی عنصر تکرارشونده کودکی در اشعار مقاومت، تشحیذ ذهن مخاطب نسبت به بن‌مایه و روایت موجود در آن است؛ زیرا «شناسایی موتیف در یک اثر ادبی به نقد و بررسی

اثر کمک می‌کند» (لارنس، ۲۰۰۵: ۳۰۷). در اشعار مقاومت فارسی، عربی و فرانسوی کودکان حاضر در شعر در دو گروه قرار می‌گیرند. نخست کودکان واقعی که در زمان مقاومت دچار آسیب‌های جنگی شده‌اند و دوم کودکان آرمانی که برخاسته از خاطرات کودکی شخصیت شاعر یا آمال و آرزوهای او هستند. این بررسی می‌تواند تحلیلی در اختیار قرار دهد که بر اساس آن نقش کودک و کودکی و علل توجه شاعران دوره جنگ و مقاومت به این مقوله در اشعار تعیین می‌شود.

۴-۲. مؤلفه‌های مفهومی مشترک

شعر مقاومت در سطح جهان مخاطب عام دارد (صنعتی، ۱۳۸۹: ۲۷) و دارای مؤلفه‌های مفهومی خاص خود است. مقصود از مؤلفه‌ها در این نوشتار بخشی از مفاهیمی است که در شکل بخشیدن به ادبیات مقاومت مؤثر بوده است. برخی از این مؤلفه‌های مفهومی در کنار موتیف کودک و کودکی به‌کار برده شده‌اند. در این اشعار، مؤلفه‌های همچون تمایزطلبی قومی و وطنی، نسبیستیزی، جماعتمحوری، مرگ‌گریزی و مرگستایی، روانسای، هنجارشکنی در زمان‌سنجی و نقش‌دهندگی به آمال دیده می‌شود که در ادامه به تحلیل و تفصیل آن می‌پردازیم.

۴-۲-۱. تمایزطلبی قومی و وطنی

تأکید بر قومیت و حفظ هویت ملی سرمایه‌ای ارزشمند است که جوامع موفق به طور صحیح و اصولی به حفظ ارزش‌های حاکم بر آن می‌پردازند و با تقویت معرفت و دانش جاری در آن تداوم خود را تضمین می‌کنند. در مفهوم گسترده شاعران ادبیات مقاومت با تعهد و معرفت، توانمندی فکری خود را در تحقق این مهم قرار داده‌اند. موتیف کودک در اشعار مقاومت به کمک خلق و برجسته‌سازی تمایزات قومی و وطنی آمده است.

بدرشاگر السیاب (۱۹۲۶-۱۹۶۴) در دیوان *أنشودة المطر* (سرود باران) اوج وحشت و ناامنی مردم شهرش را در آسیب به کودکان و خردسال می‌بیند؛ وی کودکان را طعمه صهیونیست‌هایی می‌داند که خون و گوشت مردم شهر را بی‌رحمانه می‌خورند و مردم شهر او را دچار ناآرامی می‌کنند.



«أَهْذِهِ مَدِينَتِي؟ جَرِيحَةُ الْقِبَابِ/ فِيهَا يَهُودًا أَحْمَرُ الثِّيَابِ؟/ يُسَلِّطُ الْكِلَابُ/ عَلَى مُهُودٍ إِخْوَتِي الصَّعَارِ ... وَ الْبُيُوتِ./ تَأْكُلُ مِنْ لُحُومِهِمْ.» (السياب، ۲۰۰۵: ۱/ ۱۶۶).

ترجمه: آیا این شهر من است؟ گندهایش زخم‌آگین و یهودا در آن، جامه‌هایی سرخ بر تن/ بر سر گهواره‌های آن برادر خردسال من ... بر سر خانه‌ها/ سگان را می‌گمارند تا از گوشتشان خورند.

در اشعار فارسی نیز چنین مؤلفه‌ای دیده می‌شود: فصل، فصل میهمانی بود و نور/ فصل رویش، گل شدن، فصل غرور/ بچه‌ها مثل پرستوهای شاد/ کوچ می‌کردند روی بال باد/ یک‌به‌یک پر می‌زدند از خانه‌ها/ دستهایشان داشت بوی کربلا/ بچه‌های شهر ما گلچین شدند/ کوچه‌ها با نامشان آذین شدند/ فصل گل، فصل دعا، یادش به خیر/ فصل سرخ لاله‌ها، یادش به خیر (هاشمی، ۱۳۷۶: ۱۰).

نمونه‌ای از مؤلفه تمایزطلبی قومی و وطنی در شعر فرانسوی این‌گونه آمده است: برای تمام کودکانی که در یک صبح مه‌آلود ماه آوریل با کوله‌پشتی خود رفتند/ بنایی خواهم ساخت/ [...] بنایی از دردهایشان/ بنایی از ترس‌هایشان [...] دنیایی جدید از آتش گلوله‌ای شکل می‌گیرد/ که در آن تنی که فرو می‌غلند و لکه‌ای خون بر آن نمایان می‌شود (Vian, 1954).^۵

در این شعر بر حفظ هویت ملی تاریخی با اشاره به بازمانده‌های آنچه از جنگ به چشم می‌خورد تأکید شده است و این مفهوم در کنار موتیف کودک قرار گرفته است. شاعر تلاش دارد تا دردهای کودکان سرزمینش را نشان دهد و برای آنها بناهایی بسازد که همان سنگ‌قبرهای آنان است و نشان‌دهنده دردها و رنج‌هایی است که کودکان در طول جنگ کشیده‌اند.

۲-۲-۴. نسبیت‌ستیزی

نسبیت‌ستیزی از شاخص‌های مفهومی است که نقش مهم و انکارناپذیری در ایجاد انگیزش‌های مقاومتی دارد. در اشعار مقاومت سلامت‌های سه‌گانه کودکان «جسم، روان و روابط اجتماعی» (عباسپور، ۲۵۲: ۱۳۸۲) هر سه با هم به خطر می‌افتد و هیچ جای تخفیفی

برای دشمن در نظر گرفته نمی‌شود. در مجموعه اشعار شاعران مقاومت دشمنی که دلش برای سلامت کودکان بتپد، وجود ندارد. بنابراین، قانون نسبیت اینجا بی‌معناست. سعدی یوسف، شاعر معاصر عرب، از دوران کودکی و اوضاعی که تمام آرامش او را سلب کرده و روحش را آشفته ساخته این‌گونه سروده است:

كَيْفَ يَنَامُ الطُّفْلُ؟ / حَشِيَّةَ لَيْفٍ، وَ وَسَادَتُهُ نَجْمَةٌ / كَيْفَ يَنَامُ الطُّفْلُ؟ / وَ فِي الْفَجْرِ الْمُسْكَلِ
بَيْنَ النَّخْلِ / رَأَى جَمَلًا يَذْبَحُ ... / كَيْفَ يَنَامُ الطُّفْلُ؟ (اسوار، ۱۳۸۱: ۶۳۲).

ترجمه: کودک چگونه بخوابد؟ / بسترش از لیف است و بالینش از ستاره / کودک چگونه بخوابد؟ / که در سپیده دمی از میان نخل‌ها رخنه می‌کرد / شتری را دید که ذبح می‌شود / کودک چگونه بخوابد؟

جعفریان شاعر فارسی‌زبان در نسبت‌بندی حتی جامه‌ای فاخر بر مرگ کودکان می‌پوشاند و آن را موجه جلوه می‌دهد تا جایی که مرگ را سرگشته در عملکرد کودکانی می‌بیند که خود مشتاقانه به سوی آن شتافته‌اند. او به‌طور مستقیم در شعر خود اشاره می‌کند:

ابر تا بارانتان رانده است، ای بسیجی‌های کوچک سال / مرگ در آغازتان مانده است، ای بسیجی‌های کوچک سال (جعفریان، ۱۳۷۸: ۹۰).

در شعر فرانسوی این نسبت‌گزینی در قالب واژه‌های متنوعی آمده است. شاعر فرانسوی، پل الوار^۶، کودکی را با مفهوم آزادی پیوند می‌زند. در شعری با نام «آزادی» الوار تصویری بسیار قدرتمند از آزادی ترسیم می‌کند. در این شعر که در سال ۱۹۴۲ برای اولین بار در مجله‌ای با نام «شعر و واقعیت»^۷ به چاپ رسید و بعدها هم یکی از اشعار مهم در مجموعه آثار الوار به‌شمار می‌آید، هیچ خط میانه‌ای وجود ندارد. کودکی در ابیات حضور دارد، همه جا را می‌بیند و از آن سخن می‌گوید. در این شعر نسبتاً طولانی یک بیت مدام به صورت ترجیع‌بند تکرار می‌شود: «نام تو را می‌نویسم».

روی دفترچه‌های مدرسه‌ام / روی میز تحریرم و روی درختان / روی شن‌های برفمانند / نام تو را می‌نویسم (الوار، ۱۹۴۲: ۸۹).



این شعر که در زمان جنگ جهانی دوم نوشته شده است به خوبی نشاندهنده روح مقاومت و مطلق‌گرایی به مفهوم کسب آزادی است. کودک از همان ابتدا درگیر مقاومت و جنگ است و همواره به دنبال آزادی است.

۳-۲-۴. هنجارگریزی از زمان‌سنجی

زمان می‌تواند با زمان واقعی (زمان دال) فرض شود یا مختص به زمانی باشد که در رفتن زمان مدلول ارائه می‌شود (تولان، ۱۳۸۳: ۶۰). چنین کرونولوژیک و زمانسنجی در متن اشعار مقاومت در ارتباط با موتیف کودک دیده می‌شود؛ اما محدوده دقیق ندارد، به خصوصاً زمانی که سخن از آینده به میان می‌آید فردایی مطرح می‌شود که نامعلوم است.

الحیدری کودک را در شعر می‌آورد تا آینده و طنش را با او به ثمر بنشاند: «وَفِي غَدٍ / إِذْ يَمْرَحُ الصَّغَارُ فِي قَرْيَتِنَا / وَ فِي غَدٍ / إِذْ تُشْرِقُ الْأَنْوَارُ مِنْ بِيوتِنَا / أَلْفُ يَدٍ / أَلْفُ قَمٍ / يَرْفَعُ مِنْ حَيَاتِنَا / نَجِيَّةً لِعَابِرٍ» (اسوار، ۱۳۸۱: ۲۵۲).

ترجمه: فردا که در دهکده ما کودکان به سرخوشی می‌پویند / فردا که از خانه‌های ما پرتوها می‌تابد / هزار دست / هزار دهان / از حیات ما درود خواهد فرستاد.

تعبیر الحیدری از فردا زمان پیروزی و طنش است. وی از فردای نامعلوم می‌گوید. در اشعار فارسی نیز این کرونولوژیک و زمانسنجی باز دیده می‌شود:

پس پدر کی ز جبهه می‌آید؟ / باز کودک ز مادرش پرسید / گفت مادر به کودکش که بهار / غنچه‌ها و شکوفه‌ها که رسید (امین‌پور، ۱۳۸۵: ۱۶).

با اینکه به نظر می‌رسد بازه زمانی تعیین‌شده فصل بهار است، معنای حاکم بر شعر ذهن مخاطب را به سوی استعاره می‌برد. بهار استعاره از زمان پیروزی است نه یک نظم زمانی، بنابراین زمان‌پریشی «آینده‌نگر» (همانجا) یا به عبارت دیگر حرکت نابه‌هنگام به زمان آینده در شعر دیده می‌شود که وقت دقیق آن نامعلوم است. علت حضور این شاخص در کنار موتیف کودک در نظر داشتن آمال و آرزوهای جامعه و امید به تحقق آن توسط نسل آینده است.

در بین شاعران فرانسوی نیز این موضوع دیده می‌شود. برای مثال در شعری از ژان کاسو^۸ به‌طور مستقیم به آینده اشاره می‌شود. حتی عنوان شعر هم از آینده دم می‌زند:

زخمی که از زمان گیل‌ها بر دل دارم/ هر روز سر باز می‌کند/ گل‌ها، خورشید و نسیم/ بیهوده دیوارهای خانه‌های حاشیه شهر را نوازش می‌کنند [...] برای پریانی که در طول راه ملاقات می‌کنم/ داستان فانتین^۹ و کوزت^{۱۰} را تعریف خواهم کرد/ دیوار مدرسه هم به نوبه خود تکرار می‌کند/ تاریخ زیبایی را که در آن سخن می‌گوییم: فردا. (Cassou, 1944: sonnet ۲۳).

عناصری چون پریان، فانتین و کوزت بهروشنی به کودکان اشاره می‌کنند؛ دخترکانی که همچون کوزت در رنج و سختی هستند و جنگ آنها را از رفتن به مدرسه هم باز می‌دارد؛ زیرا به جای کودکان، دیوارهای مدرسه به سخن درآمده‌اند و با شاعر فردا را می‌سرایند. ولی در نهایت این کودکان آینده‌ای روشن دارند هر چند که این آینده از لحاظ زمانی قابل تعیین نیست. در حقیقت فردای کودکان اینگونه برایشان ترسیم و توصیف می‌گردد؛ زیرا به گفته کاتب یاسین «همه چیز با شعر آغاز می‌شود»^{۱۱}.

۴-۲-۴. جماعت‌محوری

نظریه جماعت‌محوری با شرایط ناامن جوامع مرتبط است (مدنی قهفرخی، ۱۳۸۹: ۳۵). در شعر شاعران مقاومت نوعی جماعت‌محوری برای ایجاد نظم و اتحاد عقیدتی - ارزشی دیده می‌شود که در آن مصلحت عمومی و فضیلت اجتماعی در اولویت قرار دارد. برای ایجاد تعادل و توافق میان ارزش‌های سنتی و نو همچنین کارآمد کردن نهادهای ایدئولوژیک و تداوم اعتبار ارزش‌ها نیاز به همگرایی اجتماعی است. همین امر سبب شده که در اشعار ستیز و مقاومت این مؤلفه‌ها به‌صورت برجسته‌تری نمایان شود. نزار قبانی این‌گونه برای جماعت کودکان عرب فرمان نوشتن وقایع را در قالب شعر سروده است:

اكتب لصغار/ للعرب الصغار حیث یوجدون / اكتب للذین سوف یولدون (قبانی، ۱۹۹۳: ۳/ ۲۷-۲۸).

اینکه کودکان عرب در این شعر همگی وارثان مقاومت هستند، نکته‌ای است که شاعر به‌عنوان یک مصلحت عمومی و فضیلت جمعی آن را به کل نسل آینده‌اش سفارش می‌کند.



جماعت‌محوری در شعر مقاومت فارسی نیز با موتیف کودک همراه است. کودک به‌عنوان یکی از اعضای رسمی جامعه وارث میراثی است که در جامعه، ارزش به‌شمار می‌آید. در این نمونه شاخص جماعت‌محوری دیده می‌شود:

باز هم از گرد راه/ هشتم آبان رسید/ در دل پاییز سرد/ باز بهاران رسید/ باز هوا تازه شد/
از نفس پاک او لاله ز هر سو دمید/ از تن صد چاک او/ با همه کودکی‌اش/ دل به خدا داده
بود/ خرد شد زیر تانک/ در نظرش ساده بود!/ این همه ایثار را/ چون که از او دیدهایم/ گر
برسد روز جنگ/ ما همه فهمیده‌ایم (علاء، ۱۳۷۹: ۱۵).

شاعر در پایان شعر با جمله «ما همه فهمیده‌ایم» تأکید می‌کند اگر چنین شرایطی باز هم ایجاد شود همگی و جماعت کودکان همان کاری را انجام می‌دهند که حسین فهمیده انجام داده است.

در یکی از سرودهای ملی فرانسه (۱۷۹۵) چنین مؤلفه‌ای دیده می‌شود: «برخیزد ای کودکان سرزمین پدری/ ظلم و ستم به شکوه و عظمت ما تحمیل شده/ خون‌ریزی رسمیت یافته/ به صدایی که از دور می‌آید گوش کن/ زوزه رعب‌آور سربازان/ آن‌ها به ما نزدیک می‌شوند...» (نیکولایوا، ۱۳۹۴: ۷۸). سرود ملی محتوایی انقلابی دارد که خرد و کلان را به مبارزه با ظلم و ستم دعوت می‌کند. این قطعه سال‌ها جزو محبوب‌ترین سرودهای مردم فرانسه بوده است. کودک نهتنها در شعر مقاومت حضور دارد؛ بلکه به یکی از پایه‌های اصلی و مهم آن تبدیل می‌شود. کودک که آینده یک سرزمین است باید هشیار باشد و فعال. اگر کودک برخیزد کشور برمی‌خیزد و به همین دلیل است که شاعر این شعر در این قسمت کودکان را مورد خطاب قرار می‌دهد، گویی کودک دیگر کودک نیست؛ بلکه مهم‌ترین عضو یک جامعه است که سرچشمه تحولات اساسی می‌تواند باشد.

۴-۲-۵. مرگ‌گریزی و مرگ‌ستایی

مرگ همواره با توجه به باورهای دینی و فرهنگی هر ملتی در ادبیات سرزمین‌های مختلف معانی متفاوت دارد و در ادبیات مقاومت به اشکال متنوع معرفی شده است. مرگ در قالب‌های گوناگون معرفی می‌شود. گاه شاعر دیدگاهی «مرگ‌ستایانه» (فلاح، ۱۳۸۷: ۲۲۳) دارد؛ از طرفی

دیگر شاعر می‌تواند نگاهی «مرگ‌گریز» (همانجا) داشته باشد. بن‌مایه اندیشه ظهور مرگ و هجوم آن به کودک در حوزه مقاومت و دفاع در اشعار شاعران فارسی، عربی و فرانسوی زبان دیده می‌شود. در ادامه دو مفهوم مرگ‌گریزی و مرگ‌ستایی در شعر شاعران مقاومت تحلیل می‌شود.

مرگ‌گریزی: مرگ در اشعار مقاومت و پایداری غالباً زیباست. این نوع مرگ به شهادت تعبیر می‌شود «که در سروده‌های جنگ هم شکوهمند و حماسی و عارفانه و جامعه‌ساز است و هم حسرت‌آفرین» (سنگری، ۱۳۷۸: ۱۵۴)؛ اما زمانی که کودک در بطن ماجرا قرار می‌گیرد، نگاه به مرگ تغییر می‌کند.

آدونیس شاعر عرب از کودکانی می‌سراید که جنازه‌شان در خیابان‌ها افتاده است و قربانی جنگ هستند. این کودکان نمادی از مظلومیت و ستم‌دیدگی سرزمین هستند. شاعر در ابیاتش مظلومیت و پایداری کودکان را این‌گونه به تصویر می‌کشد.

«... و الأرض تَدْخُلُ فِي السُّعَالِ الْمَعْدِنِيٍّ / شَوَارِعُ رُصِفَتِ بِأَطْفَالٍ - ذَبَائِحُ / أُمَّةٌ تَزْهُو بِعَرْشِ مِنْ عِظَامٍ» (اسوار، ۱۳۸۱: ۳۱۸).

ترجمه: زمین به سرفه فلزی گام می‌نهد/ خیابان‌ها به کودکانی - قربانیانی - سنگ‌فرش شده است/ ملتی به عرش از استخوان می‌نازد.

مشابه این نگاه را در اشعار فارسی نیز می‌بینیم. امینپور صحنه مرگ کودکان را بسیار تلخ و خشن در شعر خود آورده است. این شعر بیانگر دردی جانکاه است که در ارتباط با جنگ شکل گرفته است:

باور کنید/ من با دو چشم مات خود دیدم/ که کودکی ز ترس خطر تند دوید/ اما سری نداشت لختی دیگر به روی زمین غلتید/ و ساعتی دگر/ مردی خمیده‌پشت و شتابان/ سر را به ترک‌بند دوچرخه/ سوی مزار کودک خود می‌برد (امینپور، ۱۳۸۳: ۴۰).

در شعری از زریان پیوند مرگ کودکان و سوگواری مادران بی‌فرزند در ماجرای مقاومت این‌گونه دل‌خراش توصیف می‌شود: در باد/ جسد کوچک تو/ بر گهواره دستان مادر/ بی‌گریه‌ای کودکانه/ بی‌فریاد/ چونان سبیدی سرگردان/ بر موج‌های نیل / همانند زخمی بر سینه شعر (زریان، ۱۳۸۶: ۱۷۳).



ترسیم «جسد کوچک» و تشبیه آن به «سبد سرگردان» و درنهایت استفاده از واژگان «زخمی بر سینه شعر» بیش از آنکه به مرگ قداست ببخشد تألم و انزجار شاعر را از موقعیت به وجود آمده نشان می‌دهد.

آندره شیدید^{۱۲} شاعر فرانسوی - مصری مرگ را این گونه سروده است: «روستا خالی است از همه مبارزانش / دشمن که گلوله‌های رگبارش کودکی را از پای درآورده / در سایه دیواری کهن از ترس می‌لرزد / همه چیز پاک است: آسمان، دریا، تابستان خندان و سروها / دشمن جامه و سلاحش را در ورای تپه‌ها رها کرده / و نیز تاریخ و قوانینش را / تا غرق در اشک در کنار پیکر بی‌جان کودک بیارامد»^{۱۳}

مرگ کودک در این شعر آندره شیدید چنان سنگین است که حتی دشمن را نیز به تسلیم واداشته است؛ زیرا جنازه کودک دشمن را از پای درآورده است.

مرگ‌ستایی: در اشعار شاعران مقاومت در ارتباط با کودکان نوعی مرگ‌ستایی نیز دیده می‌شود و شاعر به چنین مرگی افتخار می‌کند. علت این افتخار با معصومیت و پاکی کودکان گره خورده است که به نمونه‌های آن در شعر فارسی، عربی و فرانسه اشاره می‌کنیم:

عماد جبار در ابیات زیر افکار کودکی را بیان می‌کند که تعبیر کودکانه خود را از قربانیان و شهیدان می‌گوید. وی آنها را ستاره توصیف می‌کند و با نگاه کودکانه خود از آنها و اضطرابی که وجودش را فراگرفته است، سخن می‌گوید.

«كُنْتُ أَمْشِي إِلَى الْمَدْرَسَةِ وَالْمَ الْجُومِ أَلْتِي سَقَطْتُ / فِي مَسَاءٍ مَضَى / أَتَلَقْتُ حَوْلِي / ثُمَّ ذَاكَ كُنْتُ حَزِينًا / حَسَبْتُ أَنْ دَفَاتِرِي / أَصْبَحَتْ مَقْبَرَةً / وَ لَكِنِّي إِذْ كَبُرْتُ / تَيَقَّنْتُ أَنْ دَفَاتِرِي / أَصْبَحَتْ / غَابَهُ / مُزْهَرَةً» (عبید، ۲۰۰۲: ۴۳۶-۴۳۷).

ترجمه: به طرف مدرسه می‌رفتم، در حالی که ستارگانی را که از شامگاه نورانی سقوط می‌کردند رصد می‌کردم / اطرافم را به دقت نگاه می‌کردم / سپس با ترس و لرز آنها را در دفترهایم پنهان کردم / در آن زمان اندوهگین بودم / گمان می‌کردم دفترهایم قبرستانی شده است / ولی وقتی که بزرگ شدم / یقین کردم که دفترهایم به جنگلی نورانی و درخشان تبدیل شده است.

چنین نگاهی در اشعار شاعران مقاومت فارسی نیز دیده می‌شود. از شعرهایی که متناسب با این نگرش است، اشعاری است که برای حسین فهمیده سروده شده است: چند حق با چند باطل در نبرد/ سیزده ساله جوانی مرد بود/ نام الله در زبان جاری نمود / دل به غیر از حب او عاری نمود / ... / رفت زیر تانک بعضی‌های دون / رفت تا انا الیه راجعون (درویشی، ۱۳۹۱: ۱۰).

قیصر امینپور در شعری ضمن توضیح دربارهٔ نیازهای کودکانه اشتیاق به مرگ را این طور توصیف می‌کند و به این شیوه به مخاطب خود این پیام را می‌دهد که نسبت به سخنی که می‌گوید ایمان دارد: آسمان مات و زمین حیران/ چشم‌ها از یکدگر پرسان/ کودک و میدان؟/ کار کودک خنده و بازی است/ در دل این کودک اما شوق جانبازی است (امینپور، ۱۳۷۹: ۱۰). علت روی آوردن شاعران به مرگ‌ستایی برانگیختن مردم به قیام علیه ظلم یا مقاومت در برابر دشمن است. گروهی معتقدند بیان رشادت کودکان و جوانان در شعر به ایجاد هوشیاری قومی و اخراج اشغالگر در آینده کمک‌رسان است و به همین دلیل یکی از نقاط قوت شعر مقاومت به شمار می‌آید (المسیری، ۲۰۰۷: ۲۲۵).

در قیاس اشعار مقاومت فارسی و عربی، مرگ‌گزینی بیش از مرگ‌ستایی در اشعار عربی نمود داشته است. در اشعار مقاومت فارسی حضور افرادی چون شهید حسین فهمیده از شدت چهرهٔ مرگ‌ستیزی در کلام شاعران کاسته است. نگاه آرمانی به مرگ کودکان در اشعار فارسی، عربی و فرانسه دیده می‌شود. این آرمان‌گرایی مرگ کودکان و «جنگ به‌عنوان یک کابوس تاریخی» (میچل، ۲۰۱۱: ۶۸) را در پناه فرهنگ و ارزش‌ها به شکل مطلوبی نمایش داده است. در مرگ‌گزینی فرامتنی وجود دارد که در آن ترغیب به رزم و مقاومت نهفته است. «دفاع در مقابل متجاوز رنگ خدایی به خود گرفته و برای افزون‌طلبی و رسیدن به آمال شخصی نیست» (حیدری و نیازی، ۱۳۹۵: ۱۶۷).

آرتور رمبو در شعری با عنوان «خوابیده در دره^{۱۴}» به خوبی به مسئلهٔ مرگ کودکان اشاره می‌کند. تصویری که شاعر در این شعر ارائه می‌کند مملو از احساس آرامش و زیبایی آمیخته با طبیعت است. در حقیقت مرگ سرباز کوچک در هاله‌ای از زیبایی‌های طبیعی به تصویر کشیده شده است تا هم از تلخی آن بکاهد و هم جلوهٔ زیبایی برایش تصویر نماید.



اینجا دره سبزی است که رودی در آن آواز می‌خواند / [...] / سربازی کوچک، با دهانی باز، سری برهنه / و گردنی که در گل‌های آبی‌رنگ غرق شده، به خواب رفته / در میان علف‌ها و زیر ابرهای آسمان / در رختخوابی سبز که نور در آن می‌گرید، رنگ پریده و بی‌روح به خواب رفته / پاهایش را گل‌های گلایول در برگرفته‌اند، و او به خواب رفته / ای طبیعت او را در آغوش خود به گرمی بخوابان: سردش است / زیر نور خورشید به خواب رفته / دستش را آرام بر سینه گذارده / دو سوراخ سرخ رنگ در پهلوی راستش دارد.^{۱۵}

در این شعر طبیعت مادر کودکی است که بر اثر اصابت دو گلوله کشته شده است. شاعر هرگز از کلمه مرگ استفاده نمی‌کند و گویی برای کودک مرگی قائل نیست و چندین بار تکرار می‌کند که کودک «به خواب رفته». تقابل بین مرگ و زندگی در این شعر به روشنی پیداست. تضاد تصویری یکی از عناصر اصلی در این شعر است: رنگ‌های سبز علف‌ها، آبی گل‌ها، سرخی خون و زردی نور خورشید که همگی نشان‌دهنده زندگی و حضور و فعالیت هستند در تقابل با بی‌رنگی و رنگ‌پریدگی کودک نشانه‌ای از تعارض بین مرگ و زندگی هستند. شاعر بر زندگی تأکید می‌کند و از مادر طبیعت می‌خواهد که کودکش را با گرمی بخواباند.

۴-۲-۶. روانسای

ترسیم چهره کودک و بیان مظلومیت‌هایش از ابعاد ویژه و قابل توجه شاعران مقاومت است که به شیوه‌های مختلف به زیبایی تمام در اشعار نمایان شده است که به نمونه‌های عربی، فارسی و فرانسوی آن اشاره می‌کنیم:

نازک‌الملائکه در اشعارش از احساسات عمیق، پاک و معصومانه کودکان سروده است. از انسانیت و قلب انسانی کودکانی که درد و بی‌عدالتی و ظلم را مضطربانه درک می‌کنند. اشک‌های کودکان دردآور و زخم‌آگین است، زخمی عمیق که اوج بدبختی را بیان می‌کنند. این اشک‌ها تنها واکنش و ابزار دفاعی کودکان در مقابل ظلم و ستم است که روح انسانی و پاک کودکان هیچ‌گونه بی‌عدالتی را نمی‌تواند تحمل کند.

«و دُمُوعُ الْأَطْفَالِ تَجْرَحُ لَكِنْ / لَيْسَ مِنْهَا بُدٌّ فَيَا لِسِقَاءٍ / هَؤُلَاءِ الَّذِينَ قَدْ مُنِحُوا الْحِسَّ / وَ مَا يَمْلِكُونَ غَيْرَ الْبُكَاءِ / مَنَحْتَهُمْ كَفُّ الطَّيِّعِ قَلْبًا / بَشْرِيًّا يَسْتَعِشِرُ الْأَلَامَا / وَ رَمَتْهُمْ فِي كَفِّهِ الْقَدْرُ الْغَا / شَمَّ جِسْمًا لَا يَسْتَطِيعُ كَلَامًا» (الملائكة، ۱۹۹۷: ۲۰۱/۱).

ترجمه: و اشک‌های کودکان زخم می‌زند اما/ چاره‌ای نیست، چه بدبختی! / این‌ها کسانی هستند که به آنان حس داده شده است/ و چیزی به غیر از گریه کردن ندارند/ دست طبیعت به آنها قلبی انسانی بخشیده است/ که دردها را درک می‌کنند/ و آنها را در دست سرنوشت ظالم با جسمی ناتوان از تکلم رها کرده است.

سالم کاظم شاعر معاصر در ابیاتی از ناامنی کودکان سرزمینش سخن گفته است. شاعر تعبیری بهتر از «کودکان در قفس» را برای توصیف وضعیت زندگی آنها نیافته و از وحشت کودکانی دردمند است که آسوده نمی‌خوابند و مدام در آشوبی بی‌پایان دست و پا می‌زنند. وی تعبیر غول از دشمن را برای بیان وحشت کودکان بیان می‌کند. وجود دشمن آن‌قدر روان آرام کودکان را برمی‌آشوبد که شاعر تصویر وحشتناکی را که در ذهن آنهاست، بیان می‌کند.

كَانَتْ سَعْلَاءُ بِلَادِ اللَّهِ / بِحَانِ تَقْتَحِمِ النَّوْمِ، / وَ تَخْتَطِفُ الْفَتَى ات،... / وَ تَدَسُّ رِجَالًا غُرَبَاءِ / كَقَلْبِي، / بَيْنَ ضَفَائِرِهَا / وَ تَخْبِيءُ ثُعْبَانًا كَحَيَاتِي، / تَحْتَ فَرَّاشِ أَبِي / تُغَادِرُنَا أَطْفَالُنَا فِي قَفْصٍ، / مَصْلُوبِينَ عَلَى نَصِ رَغِيفٍ (عبید، ۲۰۰۲: ۳۳۲).

ترجمه: ماده غول‌های سرزمین خداوند/ در سرزمین حان خواب را برمی‌آشوبند/ دخترکان جوان را می‌ربایند... / و مردان غریبه را مانند قلب من بین چنگال‌هایشان له می‌کنند/ و افعی را مانند زندگی من/ زیر تخت پدرم پنهان می‌کنند/ و ما را در حالی که کودکانمان در قفس بر متن قرص نان به صلیب کشیده شدند، ترک می‌کنند.

این اضطراب و ناراحتی و حتی سرگشتگی گاه تفسیر شاعر از موقعیت کودک است و گاه زبان حال کودک اوست. در شعر زیر کودک ایرانی بهسبب از دست دادن اعضای خانواده در جنگ این‌گونه در شعر معرفی شده است: حالا برای کودک ده‌ساله‌ات فقط/ یک عکس مانده با سفر داستانی‌ات (نمازیزاده، ۱۳۸۶: ۱۹۵).

امینپور نیز در شعر خود این اضطراب را انعکاس داده است: هر شب تمام ما/ با چشم‌های زل زده می‌بینیم/ عفریت مرگ را/ کابوس آشنای شب کودکان شهر/ هر شب لباس واقعه



می‌پوشد/ هر شام خاموش به خود گفته‌ایم/ شاید این شام، شام آخر ما باشد (امینیور، ۱۳۸۳: ۲۲).

این نوع شعر نوعی «سوگسرو» (صاعدی و همکاران، ۱۳۹۳: ۲۲۰) است. حسرت کودک و ناآرامی او برای عدم حضور پدر است. پدرم رفته به جنگ/ همچنان بی‌خبرم/ چشم مانده است به در/ کی می‌آیی پدرم؟ (شعبانی، ۱۳۶۹: ۳۰).

در اشعار فرانسوی نیز چنین مؤلفه‌ای دیده می‌شود: ژان تاردیو^{۱۶} در شعر «اورادور»^{۱۷} این اضطراب و آزار را این‌گونه سروده است: «هر بار که قلبی زیر ضربه‌های قاتلان از هم می‌پاشد/ فریاد می‌زنم/ دو چشم درشت، دو چشم سرخ/ دو چشم سنگین و بزرگ/ دو چشم کودکان کوچک/ رهایم نمی‌کنند» (Tardieu, ۱۹۴۴: ۲۷).

شاعر گویی نقاشی است که احساسات تلخ خود را در این شعر به تصویر می‌کشد. نگاه کودکان کشته‌شده آن‌قدر نافذ و سنگین است که به یک تصویر دائمی در ذهن شاعر بدل می‌شود و این تصویر آن‌قدر دردناک است که شاعر را آرام نمی‌گذارد و او را رها نمی‌کند. تکرار این رخداد هم بر سنگینی آن می‌افزاید: «هر بار که ...» به خوبی نشان‌دهنده این است که نگاه شاعر به یک زمان خاص محدود نیست. شاعر احساس عمیق دردمندی خود را از کشته شدن یک کودک با تصویر چشمان وی به تصویر می‌کشد. درد و رنج شاعر در حقیقت یک منشأ خارجی دارد و این منشأ مرگ کودکان است.

۴-۲-۷. نقش‌دهندگی به آمال

عنصر تکرارشونده کودک در برخی اشعار مقاومت در جهت تبیین آمال و آرزوهای آینده به کار گرفته می‌شود؛ آرزوهای بزرگسالان برای کودکان که غالباً از زبان سمبلیک در ارائه آن استفاده شده است.

نزار قبانی در ابیات زیر کودکان را با نگاهی مقاومت‌پذیر توصیف می‌کند و آنها را مظهر زایش و رویش و نعمت می‌داند. لذا شاعر کمال پیروزی، زندگی و آرزو را در وجود کودکانی

می‌بیند که آینده‌ساز فردای سرزمین خویش هستند. کودکانی که آزادی‌خواهی را چشیده‌اند و همه جا به دنبال آن هستند.

«یا ایُّهَا الْأَطْفَالُ: / یا مَطَرُ الرَّبِّيعِ، یا سَنَابِلَ الْأَمَالِ / أَنْتُمْ بَذُورُ الْخِضْبِ فِي حَيَاتِنَا الْعَقِيمَةِ / وَأَنْتُمْ الْجِيلُ الَّذِي سَيَهْزِمُ الْهَازِمَةَ» (قبانی، ۱۹۹۳: ۹۸).

ترجمه: ای کودکان/ ای باران بهاری/ ای خوشه‌های آرزو شما دانه‌هایی حاصل‌خیز و پر بار در زندگی عقیم و بی‌ثمر ما هستید/ شما نسلی هستید که شکست را با هزیمت خواهند برد. در اشعار فارسی نیز چنین رویکردی همراه با امید و استفاده از واژگان با بار معنایی مثبت دیده می‌شود:

کودک احساس کرد قلب پدر/ پرتپش‌تر ز قلب دریاهاست/ پدر احساس کرد قلب پسر/ آفتاب زلال فرداهاست/ مرد اندیشناک جبهه جنگ/ ماشه و تیر و آتش‌افروزی/ کی می‌آیی؟ پدر خاموش/ در دلش گفت روز پیروزی (عبدالملکیان، ۱۳۶۶: ۴۷).

در این شعر شکوفایی غنچه‌ها کنایه از پیروزی است که شاعر با زبان غیرمستقیم آن را بیان کرده است و عنصر کودک را به‌عنوان سمبل آینده در کنار این واژه‌ها قرار داده است. چنین مؤلفه‌ای در اشعار فرانسوی نیز دیده می‌شود. در شعر «آزادی» پل الوار این‌گونه سروده است: روی همه صفحات خوانده‌شده/ روی همه صفحات سفید/ روی سنگ، روی خون، روی کاغذ، روی خاکستر/ نام تو را می‌نویسم (Eluard, ۱۹۴۵: ۵۷).

این شعر در ۲۱ بند سروده شده است. شاعر مخاطب را در تعلیق قرار می‌دهد تا در بند پایانی واژه آزادی را نزد او فاش کند. شاعر با اشاره به نوشتن به روی صفحات سفید به نوعی اشاره به آینده دارد. امید او در این است که در آینده، آزادی محقق شود، هر چند این امر سختی‌ها و مشکلاتی را در طول زمان به خواهانش تحمیل کند.

۵. نتیجه

بررسی‌ها نشان می‌دهد در هر سه گروه از اشعار منتخب، کاربرد عنصر تکرارشونده کودک و کودکی با برجسته‌سازی درون‌مایه یا تم اصلی شعر که همان مقاومت یا مبارزه است ارتباط نزدیک دارد و شاعران در ابتدا با هدف توجه به کودکان اشعار خود را سروده‌اند. بنابراین،



شاعران مقاومت مفهوم کودکی را ایده‌ای دانسته‌اند که در چارچوب‌های اجتماعی، به‌عنوان حامل ارزش‌ها و انگیزه‌ها، ایفای نقش می‌کند و می‌تواند مفهومی تاریخ‌ساز محسوب شود که هرگونه تغییر و تحول در آن، وابسته به تغییر و تحولات تاریخی و اجتماعی در جامعه است. درواقع، این مفهوم به نوعی ثبت‌کننده کنش‌ها و واکنش‌هایی است که در حوزه مقاومت در هر کشور روی داده است. در مؤلفه‌های تمایزطلبی قومی و ملی، نسبیستیزی، مرگستایی، جماعت‌محوری و هنجارگریزی زمانی و نقش‌دهندگی به آمال، کودکان به‌عنوان وارثان آینده جامعه مطرح شده‌اند؛ اما در مرگ‌گریزی و روانسای، کودک کسی است که به‌عنوان عضو رسمی جامعه، آسیب‌دیده و نگاه شاعر به او گاه توأم با ترحم و دلسوزی و حس انسان‌دوستانه است؛ با این حال در کنار این نگرش نیز بی‌رحمی دشمنی که عاری از عاطفه است، نشان داده می‌شود.

پی‌نوشت‌ها

1. Les Beaux Draps
2. René Binet
3. Albert Paraz
4. Paul Rassinier
5. http://www.bacfrancais.com/bac_francais/266-boris-vian-a-tous-les-enfants.php
6. Paul Eluard
7. Poésie et vérité
8. Jean Cassou
9. Fantine
10. Cosette
11. France Observateur, 31 décembre 1958.
12. Andrée Chedid
13. <http://www.toutelapoesie.com/poemes/andree-chedid/lenfant-est-mort.html>
14. Dormeur du val
15. Anthologie des poètes français du XIXe siècle, tome IV, Lemerre, 1888
16. Jean Tardieu
17. Oradour

منابع

- اسوار، موسی (۱۳۸۱). از سرود باران تا مزامیر گل سرخ؛ پیشگامان شعر امروز عرب. تهران: سخن.

- امینپور، قیصر (۱۳۷۹). منظومه ظهر روز دهم. تهران: سروش.
- _____ (۱۳۸۳). تنفس صبح. تهران: سروش.
- تolan، مایکل جی (۱۳۸۳). درآمدی نقادانه - زبان شناختی بر روایت. ترجمه ابوالفضل حری. تهران: بنیاد سینمایی فارابی.
- جعفریان، محمدحسین (۱۳۷۸). گزیده ادبیات معاصر مجموعه شعر. تهران: کتاب نیستان.
- جلالی، مریم (۱۳۸۵). شاخص‌های اقتباس در ادبیات کودک و نوجوان. تهران: انجمن زنان ناشر.
- حیدری، علی و نوذر نیازی (۱۳۹۵). «بازتاب تفکرات دفاعی و هجومی ایران و آمریکا در سروده‌های ملی». ادبیات پایداری. ش ۱۵. صص ۱۴۷-۱۷۰.
- درویشی، محمد (۱۳۹۱). دیار ما. تهران: فرهنگ نو.
- دیکلو، نازی (۱۳۸۹). «بررسی مقایسه‌ای ادبیات جنگ و ساختار آن در کشورهای ایران و فرانسه». کتاب ماه ادبیات. ش ۴۶. صص ۴۲-۴۶.
- روشنفکر، کبری (۱۳۹۰). «بررسی تطبیقی ژرفاندیشی در شعر محمود درویش و قیصر امینپور». فصلنامه نقد و ادبیات تطبیقی (پژوهش‌های زبان و ادبیات عربی). ش ۲. صص ۹۹-۱۳۰.
- زریان، رحیم (۱۳۸۶). در صلاه باران. تهران: بنیاد حفظ و نشر ارزشهای دفاع مقدس.
- سنگری، محمدرضا (۱۳۸۰). نقد و بررسی ادبیات منظوم دفاع مقدس. تهران: پالیزان.
- السیاب، بدر شاکر (۲۰۰۵). الأعمال الشعرية الكاملة. بیروت: دارالعودة.
- شاه‌آبادی، حمیدرضا (۱۳۸۵)، مقدمه بر ادبیات کودک (بحثی در شناخت مفهوم دوران کودکی). تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- شعبانی، اسدالله (۱۳۶۹). ما با هم. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- شکری، غالی (۱۳۶۶). ادب مقاومت. ترجمه محمدحسین رحمانی. تهران: نشر نو.
- شیرشاهی، افسانه (۱۳۹۰). شعر مقاومت و دفاع مقدس. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- صاعدی، احمدرضا و همکاران (۱۹۹۳). «تحلیل تطبیقی درون مایه‌های مقاومت در اشعار طاهره صفارزاده و زینب عبدالسلام عبدالهادی حبش». پایداری. ش ۱۱. صص ۱۱۲-۲۳۵.
- صنعتی، محمدحسین (۱۳۸۹). آشنایی با ادبیات دفاع مقدس. تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس.
- علاء، افشین (۱۳۷۹). خاطرات مه گرفته. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.



- عباسپور، عباس (۱۳۸۱). مدیریت منابع انسانی پیشرفته رویکردها، فرایندها و کارکردها. تهران: سمت.
- عبدالملکیان، محمدرضا (۱۳۶۶). ریشه در ابر. تهران: برگ
- عبید، محمدصابر (۲۰۰۲). الشعر العراقي الحديث. عمان: دائرة المكتبة الوطنية.
- فلاح، مرتضی (۱۳۸۷). «سه نگاه به مرگ در ادبیات فارسی». پژوهش زبان و ادبیات فارسی. ش ۱۱. صص ۲۲۳-۲۵۴.
- قربانی، نزار (۱۹۹۳). الأعمال السياسية الكاملة. بیروت: منشورات نزار قربانی
- مدنی قهفرخی، سعید (۱۳۸۹). جماعتگرایی و برنامه‌های جماعتمحور. تهران: یاد آوران.
- المسیری، عبدالوهاب (۲۰۰۷). دراسات فی الشعر. قاهره: مكتبة الشروق الدولية.
- الملائکه، نازک (۱۹۹۷). دیوان. بیروت: دارالعودة.
- موسوی گرمارودی، علی (۱۳۸۶). شعر کودک از آغاز تا امروز. تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- نجومیان، امیرعلی (۱۳۹۱). «به سوی تعریفی تازه از ادبیات تطبیقی و نقد تطبیقی». پژوهش‌های ادبی. ش ۳۸. صص ۱۱۵-۱۳۸.
- نیکولایوا، ماریا (۱۳۹۴). تاریخ ادبیات کودکان در جهان. ترجمه مریم جلالی. تهران: آرون.
- هاشمی، سید سعید (۱۳۷۶). «فصل سرخ لاله‌ها». کودک. ش ۳۷۱. ص ۲۶.
- یاغی، عبدالرحمن (۱۹۶۸). حياة الادب الفلسطيني الحديث من اول النهضة حتى النكبة. بیروت: المكتب التجاري للطباعة و النشر و التوزيع.
- Baldick, Chris (1990). *Oxford Dictionary of Literary Term*. Oxford University Press: New York.
- Cudden, J.A. (2006). *A Dictionary of Literary Terms and Literary Theory*. Black Well Publisher: Malden.
- Cassou, J. (1944). *33 sonnets composés au secret*. Paris: Minuit.
- Eluard, P. (1945). *Au rendez-vous allemand*. Paris: Minuit.
- Enani, M.M. (2005). *Theories of Comparative Literature*. Centre for Cultural, Literary and Postcolonial Studies (CCLPS).
- Hunt, P. (1999). *Understanding Children's Literature*. ed. Peter Hunt. England: Rout ledge.
- Rochemont, R. (2011). " The french undrground ". *life retrieved*. P. 86.

- Lawrence, S. (2005). *Encyclopedic Dictionary of Literary Criticism*. Delhi: IVY Publishing House.
- Mitchell, W.J.T. (2011). *Cloning Terror: The War of Images*. Chicago: university of Chicago press.
- Rimbaud, A. (1888). *Anthologie des poètes français du XIXe siècle, tome*. Vol. 2. Paris : Lemerre.
- Rosaldo, Michelle (1980). "The Use & Abuse of Anthropology: Reflection on Feminism & Cross - Cultural Understanding ". *sign* 5. No.3. pp. 389-417.
- Tardieu, J. (1944). *Les dieux étouffés*. Paris : Seghers ; Tardieu, J. (1965). *Les Dieux étouffés . Oradour n'a plus de femmes. Oradour n'a plus un homme. Oradour n'a plus de feuilles*. published by Oxford University Press on behalf of the Society for French Studies.
- Vian, B. (1939). *A Tous les enfants*. [www. Franch poems for children.html](http://www.Franch poems for children.html).